

**حدیث روز:**  
امام حسین(ع)؛

چیزی که از ارزشان بکاهد بر زبان جاری نکنید.

**واحه:**

مرو به خانه آریاب بی مروت دهر

که گنج عاقبت در سرای خویشنت است

**اوقات شرعی:**

اذان ظهر: ۱۳/۰۷  
اذان مغرب: ۲۰/۰۶  
اذان صبح (فردا): ۵/۰۰  
غروب آفتاب: ۱۹/۴۵  
نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۴  
طلوع خورشید(فردا): ۰۶/۲۹

**وضعیت آب و هوای امروز**

تهران

۳۶ / ۲۴

اهواز

۴۵ / ۲۸

اصفهان

۳۷ / ۱۹

اردبیل

۲۷ / ۱۲

بوشهر

۳۹ / ۳۰

رشت

۳۴ / ۲۲

زاهدان

۳۵ / ۲۰

یزد

۳۹ / ۲۶

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شایده:ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷  
■ پایگاه اطلاع رسانی:  
www.jamejamonline.ir  
www.jamejamdaily.ir  
■ پست الکترونیکی:  
info@jamejamdaily.ir



یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۰ | ۱۳ محرم ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۱۲ | Sunday - August 22 , 2021

**امروز در تاریخ:**

❏ وقوع جنگ چالدران بین ایران و عثمانی(۸۹۳ش)

❏ تأسیس دانشگاه تربیت معلم(۱۳۴۴ش)

❏ قتل تیمور بختیار، نخستین رئیس ساواک(۱۳۴۹ش)

❏ آغاز ارتباط تلفنی ایران و یکن(۱۳۵۰ش)

**حکمت ۱۸۶:**

❏ آغازکننده ستم در قیامت انگشت به دندان می‌گردد.



## حرف دل بود که بر زبان آمد

❏ دختران و خواهران

حسین و زنان کاروانش را به بارگاه عیبدا... بردند و سر حسین را از پس روانه ساختند. زینب جامه‌ای پست بر تن داشت و ناشناس

می نمود و چون به بارگاه وارد شد، کنجی نشست و ندیمان‌ش گردش گرفتند. عیبدا... گفت: کیست این زن که نشست؟

زینب هیچ نگفت. بار دیگر پرسید و بار دیگر و زینب هیچ نگفت. یکی از ندیمان گفت: زینب است، دخت فاطمه، سلام خدای براو. عیبدا...گفت: سپاس خدای را که رسوای تان کردوجان تان گرفت ودروغ تان آشکار ساخت. زینب گفت: سپاس خدای را که بزرگ مان کرد به محمد، صلوات خدای بر او و پاکیزه مان گردانده تمامی.این گونه نیست که می‌گویی. آن که رسوا می شود تباهکار است و آن که دروغش آشکار می گردد ستم پیشه.

عیبدا...گفت: دیدی خدا با خاندانت چه کرد؟ زینب گفت: تقدیر چنین رفت که کشته گرد، پس به قتلگاه شان شنا افتند. زود باشد که خداوند تو را و ایشان را گرد آورد تا نزد او حجت آویزد.

عیبدا... در خشم شد و آهنگ زینب کرد. عمرو بن حرث او را گفت: امیر به سلامت باد، زنی بیش نیست. زن را به چیزی که بر زبان می آورد نمی‌گیرند و به پیرشان گویی اش ملامت نمی‌کنند.

عیبدا... روی در زینب کرد و گفت: خدای به کشتن طایغات و عاصیان نافرمانش داغ دلم فرونشاند.

پس زینب گریست و گفت: بزرگم کشتی و خاندانم گرفتی و شاخسارم بریدی و ریشه‌ام برکندی. اگر اینها داغ دلت فرومی‌نشاند، گوارایت، فرو بنشاند.

عیبدا... گفت: شعر می‌بافی. پدرت نیز شعر می یافت.

زینب گفت: زن را چه به کار شاعری.

کارهای دیگر دارم. حرف دل بود که بر زبان آمد.

❏ ❏ ❏

علی بن حسین رادست و پای بسته براین زیاد آوردند. پرسید: کیستی؟ گفت: علی فرزند حسینم. گفت:مگر علی فرزند حسین را خدای نکشت؟ گفت: برادری داشتم که نامش علی بود. مردمان کشتندش. گفت: بلکه خدای او را کشت. گفت: خداوند نمی‌کشد، بلکه جان مردمان را می‌گیرد به هنگام مرگ. عیبدا... در خشم شد و گفت: چه جراتی است تو را که پاسخ می‌گویی مرا. هنوز در شما هست کسی که با من لجاج کند؟ بپرید و گردنش بزنید.

پس زینب در علی آویخت و گفت: ای ابن زیاد، بس نیست آنچه خون از ما ریخته‌ای؟ کس از برای مان نگذاشتی.

پس علی را در آغوش کشید و گفت: به خدا که او را وانمی‌گذارم. این کشته نمی‌شود مگر مرا هم با او بکشی.

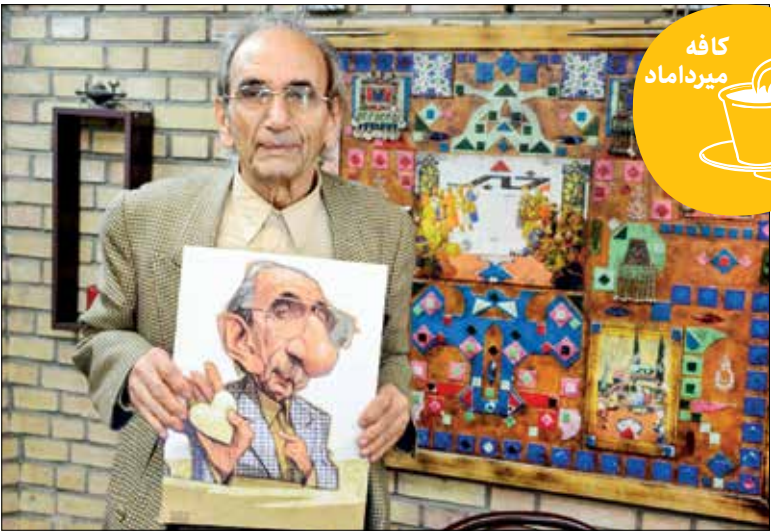
علی زینب را گفت: بگذار تا کلامی بگویم.

پس روی در عیبدا... کرد و گفت: به کشتنم می‌ترسانی ای زاده زیاد؟ ندانسته‌ای که کشته شدن عادت ماست و شهادت کرامت ما؟

عیبدا...لختی درایشان نگریست. پس گفت: ای عجب از خویشاوندی. به خدا که راست می‌گوید که دوست می‌دارد او را هم بکشم. پس گفت: رهایش کنید، بیماری اش برای مرگش بس است.

پس برخاست و از مجلس بیرون شد.

**کافه میرداماد**



عموم مردم، الان که نیست و دیگر نخواهد بود، ما به نتیجه‌ای از صحبت‌های تصویری او دسترسی داریم. حالا که نیست و دیگر باورمان شده دوباره به این کرب خاکی برنخواهد گشت، بدون قضاوت یا دلزدگی از حرف‌هایش، آنها را می‌شنویم و این بار شاید باورمان شود او دلسوز ایران بود و اگر از همان اول هشدارهایش را جدی می‌گرفتند، حتما الان شرایط بهتری داشتیم.

کردوانی علمش زیاد بود و سواد داشت و همه استدلال‌هایش علمی و دانشگاهی بود. فن بیان خوبی داشت. همه دانستنی‌های علمی را به زبان ساده بیان می‌کرد به گونه‌ای که همه متوجه شوند. می‌دانست باید حرفش را بزند و به اصل ماجرا بپردازد. برای همین بود که در برنامه‌های گفت‌وگو محور مثلا ۲۰ دقیقه حرف می‌زد و اجازه نمی‌داد مجری سوال دیگری بپرسد یا حرفش را قطع کند. او برنامه را به دست می‌گرفت چون می‌دانست باید تا موقعیت استفاده کند و واقعیت را بگوید. در چند روزی که از فوت آقای کردوانی می‌گذرد ویدئوهای زیادی از او وایرال شده و زیاد دیده شده. یکی از آنها ویدئویی است که او در یک برنامه زنده تلویزیونی وسط برنامه بلند می‌شود و استودیو را ترک می‌کند، چون هرچقدر تلاش می‌کند به مجری و دیگر مهمان برنامه واقعیت را ثابت کند، نمی‌تواند و می‌رود. می‌داند نباید وقتش را هدر بدهد یا اجازه بدهد اصولش زیر پا گذاشته شود.

❏ **روزی که کردوانی دودستی به سرش زد**

به ساکی می‌گویم، شاید همین حضور زیاد در رسانه و تکرار حرف‌ها بود که گفته‌هایش را بی‌اثر یا کم‌اثر کرد و او می‌گوید: برای ما که اهل رسانه هستیم این حجم از حضور زیاد و پررنگ شده است اما زنده‌یاد کردوانی می‌دانست شاید مردم عادی اتفاقی او را یک بار یا دو بار در رسانه ببینند

**گفت‌وگو با رضا ساکی، نویسنده و فعال رسانه‌ای و**

**محیط زیست درباره زنده‌یاد پروفسور کردوانی**

# مردی که نبض زمین را می‌فهمید

❏ شاید عاقبت بخیری همین باشد. ۹۰ سال عمر کنی وکل این عمر در مسیر درست باشی و بدانی چه می‌خواهی و برای آن تلاش کنی و هیچ مانعی نتواند متوقف کند. از همه مهم‌تر این که نه تنها فرزند زمان خود باشی بلکه بر اساس علم و دانش، اتفاقات آینده را هم پیش بینی و به دیگران هم اعلام کنی چه خطرات و مخاطراتی در پیش است و آنقدر به این پیش‌بینی اعتقاد داشته باشی که مدام آن را تکرار کنی و هرچند بینی آنها که باید این هشدارها را جدی بگیرند، به سادگی از کنار آن می‌گذرند و تو مجبوری با هر اتفاق ناخوشایندی که رخ می‌دهد، یادآور شوی؛ گفته بودم به شما. اما چه فایده که مردمان معمولاً آن چیزی را باور می‌کنند که چشم ببیند یا به عبارتی باید خودشان سرشان به سنگ بخورد، آسیب ببینند تا باور کنند نباید سر به سنگ بزنند. حالا که چند روزی است پروفسور کردوانی از دنیا رفته، همه آنها که سال‌هاست هشدارهای او را نادیده و ناشنیده گرفتند و ایران را به سمت

طاهره آشتیانی

روزنامه‌نگار

## نابغه دغدغه‌مند

پروفسور کردوانی، متولد گرمسار در یک خانواده زمین‌دار و کشاورز بزرگ شده بود. او نابغه‌ای بود که از نبوغش برای دغدغه‌های مردم استفاده کرد. درسی که به کار زمین و کشاورزی بخورد را خواند. برای تحصیل به آلمان رفت و با بهترین نمرات مدرک گرفت. با این که می‌توانست در اروپا و آمریکا بماند، به ایران برگشت چون باورش این بود که از علمش برای آبادی کشورش باید استفاده کند. کشاورزی و حال خوب یاد خاک در ناخودآگاه و در ذاتش بود. برای همین انگار نبض زمین را می‌فهمید و می‌دانست حال زمین ایران خوب نیست. مدام به وزارتخانه‌های مختلف می‌رفت و با مدیران آنجا صحبت و گاهی هم آنها را متقاعد می‌کرد که چه کاری باید بکنند. خستگی ناپذیر بود و بیان طنزی هم داشت که به دل می‌نشست. به ساکی می‌گویم، می‌توانست در همه این سال‌ها که تلاش می‌کرد، سازمانی مردم‌نهاد راه‌اندازی و خودش اصلاحات را در برخی جاها شروع کند که می‌گوید: تحصیلکرده و آگاه بود اما مرد تشکیل سازمان مردم‌نهاد و تشکیل‌های مردمی نبود. این جور کارها راه و رسم خودش را دارد که پروفسور کردوانی یا حوصله آنها را نداشت یا به نظرش تاثیر چندانی نداشتند. اما شاگردانی تربیت کرد که حتما ادامه‌دهنده راهش خواهند بود.



## فیلم‌های جدید شبکه ویدئویی

۱۰ فیلم ایرانی و خارجی وارد شبکه ویدئویی کشور شد. به گزارش روابط عمومی رسانه‌های تصویری، این فیلم‌ها عبارتند از: زمانی برای مستی اسب‌ها، جان سخت، پرواز خاموش، جاده عشق، آدم‌های نازنین، آشوب، دزد بغداد، فرمانده پرواز، لال پادشاه و میهن پرست.

**«بمانی» از ایلام به تهران آمد**

فیلمبرداری فیلم بمانی ساخته داریوش مهرجویی در ایلام به پایان رسید و گروه سازنده برای ادامه کار به تهران برگشت. بمانی، قصه دختری است که تحت شرایط اجتماعی و خانوادگی دست به خودسوزی می‌زند. در این فیلم بیوک میرزایی و حبیب رضایی در کنار بازیگران محلی نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند. ( صفحه ۳)

## گفت‌وگوی بوق اشغال با علی نصیریان

**اولین باری با سینما آشنا شدید؟** سینما نور خیابان امیریه .

**اولین فیلمی که دیدید؟** تارزان شاید هم چارلی چاپلین.

**کدامیک از نقش‌هایی را که بازی کرده‌اید بیشتر دوست دارید؟** نقش‌هایی که بیشتر در آنها جا افتاده مثل آقای هالو.

**چقدر از تهوور و شجاعت خوشتان می‌آید؟** از بی‌گدار به آب‌زدن و کله‌خری هیچ.

**چقدر از گشاده‌رویی و انعطاف؟** باید یاد بگیریم.

**بهترین شهر برای زندگی؟** آنجا که بشر کمتر به طبیعت دست برده‌است.

**بهترین نام ایرانی؟** علی و برمک.

**اگر ۱۰۰ میلیون تومان داشتید؟** خانه‌ام را که خیلی کوچک است، یک هوا بزرگ‌تر می‌کردم.

**لحظه‌ای که کسی در خیابان شما را با دست نشان بدهد؟** بعضی‌ها هم فقط می‌خندند و رد می‌شوند. عیبی ندارد.

**آخرین گپ‌هایی که کاشتید؟** با عرض معذرت اهل باغبانی نیستم، به خصوص اینجا در آپارتمان.

**نظرتان درباره قیافه خودتان؟** اصلا زیبا نیستم، اصلا. ( صفحه ۵)

## بانک‌های خصوصی در راه هستند

مدیرعامل بانک تجارت اعلام کرد پیش‌بینی می‌شود تا پایان برنامه سوم توسعه هشت بانک خصوصی در کشور تأسیس شود. مهندس سیدعلی میلانی در جمع خبرنگاران گفت: با حضور بانک‌های خصوصی در جامعه پولی کشور بانک‌های دولتی کمتر مجبور خواهند بود انرژی خود را صرف اجرای مقررات دولتی کنند. تاکنون دو بانک خصوصی مجوز تأسیس گرفته‌اند و اجازه تأسیس دو بانک خصوصی دیگر نیز در شرف نهایی‌شدن است. بانک‌های خصوصی با سرمایه فعلی، تنها ۱۰ درصد نقدینگی مورد نیاز جامعه را تأمین می‌کنند. ( صفحه ۴ )